

بررسی ویژگی پویایی در تمدن یونان باستان «با تکیه بر تحولات نظام مدنی آن»

جواد مرشدلو*

اشاره

تمدن یونان باستان چه به لحاظ درخششی که در دوران خود داشت و چه از نظر تأثیری که بر روند تاریخ و تمدن جهان داشته همواره موضوع پرسش و پژوهش مورخان و تمدن‌شناسان بوده است. قطعاً این تمدن، یک نمونه پویا و باز بود که دادوستدهای فرهنگی زیادی با دیگر تمدنهای همسایه‌اش داشت. همچنین این تمدن نسبت به موارد بزرگ دیگر چون هند، چین، مصر و میان‌رودان ظهور متأخری داشت و تمدنهای یاد شده نیز دست‌آوردهای پراهمیتی چون خط، دولت، قانون، علوم و اقتصاد، سازمان‌های اجتماعی و موارد دیگر را که در پیشرفت تمدنی بشر اهمیت بنیادی داشت، برای انسان به ارمغان آوردند.

با این وجود در بررسی تمدن یونان دو نکته منحصر به فرد خودنمایی می‌کند: نخست آن که، این تمدن خلاف موارد چین و مصر، در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه (حدوداً از سده هفتم تا سده چهارم قمری) شاهد تحولات چشمگیر و اساسی بود که زمینه پیشرفتهای ارزشمندی را در تمدن جهان فراهم آورد. نکته پر اهمیت دیگر این که تمدن یونان حائز «روحی» بود که زمینه پیدایش و رشد تفکر و فلسفه بویژه در وجه سیاسی آن را فراهم نمود و آن «روح اندیشه عقلی» به معنای اندیشه‌ای که محور و موضوع آن پدیده‌ها و انسان بدون تعلق به اوهام و اساطیر بود. خردمندی تفکر یونانی به خوبی در تمام عناصر تمدنی آن قابل تشخیص است و به بهترین شکل، در نهاد حکومت، که خاستگاه کامل‌ترین شکل آن تا به امروز، یعنی «دموکراسی» و یا به تعبیر ارسطو «جمهوری» بوده است، چهره‌نمایی می‌کند. این درونمایه عقلی را در هنر، ادبیات، زبان، علم و فلسفه و حتی خدایان یونانی، می‌توان ردیابی نمود. مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که زمینه پیدایش و تحول روح عقلی تمدن یونان را چه عاملی فراهم

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ - دانشگاه شهید بهشتی تهران

نموده است؟ در کنار این مسأله این پرسشها قابل طرح است که پویایی تمدن یونان از چه عاملی ناشی شده است و چه نقشی در این مسأله داشته است؟ ساختار اجتماعی جوامع یونانی و شیوه معیشت ایشان متأثر از چه عاملی بوده و در عقل‌گرایی یونانیان چه نقشی داشته است؟ در این میان، سهم ساختار حکومتی یونانیان چه میزان است.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با مروری بر تحولات تاریخی یونان (با تکیه بر تحولات تاریخی آتن) در فاصله سده هفتم تا چهارم قبل از میلاد و با بررسی ویژگیهای جغرافیایی این سرزمین، به مسأله یاد شده پاسخ داده شود. فرضیه‌های مد نظر برای پاسخ به این مسأله عبارتند از: ۱- بین موقعیت و محیط جغرافیایی یونان و تحولات جوامع یونانی و بالطبع تمدن یونان رابطه‌ای وجود دارد؛ ۲- شرایط تاریخی یونان منجر به پیدایش و تقویت پویایی در تمدن یونان شده است؛ ۳- پویایی جوامع و تمدن یونانی با پیدایش روح عقلی در این تمدن ارتباط مستقیم دارد.

در این پژوهش تلاش شده است تا یک تصویر کلی از تحولات این دوره‌ی یونان با توجه به موقعیت و محیط جغرافیایی این سرزمین ارائه شود. همچنین سعی بر آن بوده است که تا حد امکان از منابع دست اول ترجمه شده به فراخور موضوع بهره گرفته شود و از پژوهشهای ارزشمند نیز یاری گرفته شود. در میان منابع، در درجه اول از اثر مفصل و ارزشمند توسیدید، «تاریخ جنگ پلوپونیز» بهره گرفته شده است و آثار ارسطو، اصول حکومت آتن، و «سیاست» نیز در مرحله بعد مورد توجه بوده است. در میان پژوهشها نیز اثر گرانسنگ «ویل دورانت» به دلیل جامعیت بی‌همتایش مورد استفاده قرار گرفته است و تلاش شده است از پژوهشهای جدید نیز بهره گرفته شود، امید است علی‌رغم کم و کاست‌ها، هدف پژوهش برآورده شده باشد.

موقعیت و محیط جغرافیایی یونان

از آنجایی که موقعیت و محیط جغرافیایی، در روند پیدایش و تحول تمدنها، نقش پر اهمیتی داشته است، بایسته می‌نماید که در آغاز بحث، به معرفی جغرافیای یونان پرداخته و ارتباط آن را با تمدن آن مورد بررسی قرار دهیم.

«هلاس»^۱ یعنی همان سرزمینی که اقوام یونانی در مسیر مهاجرت خود از سرزمینهای شمالی به آن وارد شدند و بودباش‌های نوین خود را بنیاد نهادند. در مقایسه با میان رودان و مصر، شبه جزیره‌های کوچک و کوهستانی بود که نزدیک به ۷۲۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشت، ماهیت کوهستانی و جزیره‌واری آن عاملی بود که در آینده تاریخ و تمدن یونان نقش ویژه‌ای بر عهده داشت. قسمت اعظم یونان شامل دشتهای کوچک و دره‌های رودخانه‌ای محاط در رشته جبالی به ارتفاع ۲۷۰۰ تا ۳۳۰۰ متر است که این کشور را از همسایگانش جدا می‌نموده است. همین جدایی سبب شد که جوامع یونانی سیری جدا و شیوه زندگی ویژه‌ی خود را پیشه کنند. در عین حال، یونان باستان در همسایگی خود با تمدنهای کهنی چون مصر، کرت، فینیقیه و نیز تمدنهای خاور نزدیک تماس مستقیم و یا غیر مستقیم داشت. در آن سر دریای مدیترانه تمدن کهن مصر واقع بود که اگر روایت هرودت را از گفتگوش با کاهنان مصری در نظر آوریم^۲، پیشینه‌ای دیرین داشت. یونان همچنین از طریق بخش شرقی‌اش یعنی سرزمین «ایونیه»^۳ با تمدنهای خاورزمین در ارتباط بود. تمدن «کرت»^۴ همچون مرواریدی درون مدیترانه می‌توانست حلقه واسطی میان تمدنهای بزرگ اطراف مدیترانه باشد، چنان که با پاور لوکاس، بذر تمدن یونانی از آن جا آمده بود.^۵ در سمت باختری یونان بجز جزیره سیسیل که نظامی پادشاهی و ثروتی فراوان داشت و آتن عصر طلایی خویش را با تصمیم به فتح آن به پایان برد، چندان تمدن درخشانی به چشم

۱- Hellas

۲ - هرودت: *تواریخ*، ترجمه وحید مازندرانی، افراسیاب، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴.

۳- Ionia

۴- Crete

۵ - لوکاس، هنری: *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، سخن، ج ۱، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳.

نمی‌خورد و آن گونه که توسیدید اشاره کرده است، نخستین بار دزدان دریایی بودند که زمینه کوچ‌نشینی و گسترش بازرگانی را در آن جانب فراهم نمودند.^۱

محیط جغرافیایی هلاس شایسته تأمل بیشتری است. در جنوبی‌ترین قسمت آن، شبه جزیره‌ی «پلوپونز»^۲ قرار گرفته است که تنها به وسیله یک باریکه خشکی به سرزمین اصلی پیوند خورده است و وجود یک اتحادیه میان دولت-شهرها در این منطقه را طبیعی به نظر می‌رساند. دولت-شهرهای «اسپارت»^۳، «کورنت»^۴ و «آرگوس»^۵ در این بخش واقع شده‌اند. در قسمت شمال شرقی پلوپونیز، «آتیک»^۶ و «بئوسی»^۷ واقع شده‌اند و خلیج‌های عمیق و پرشمار که محیطی بسیار مساعد برای فعالیتهای دریایی فراهم آورده است، سرتاسر سواحل این نواحی را در بر گرفته‌اند. آتیک سرزمینی دارای خاک بی‌حاصل و نامساعد برای کشاورزی بوده است و به نظر توسیدید همین عامل سبب مصون ماندن آن از زد و خوردها و چپاول‌های پی‌درپی بوده است.^۸

اگرچه به نظر می‌رسد که محیط جغرافیایی یونان در پیدایش دولت-شهرهای جدا از هم بیشترین نقش را داشته است، اما در این زمینه نمی‌توان حکم مطلق صادر نمود، چرا که دو دولت آرگوس و کورنت که هر دو در دشت پلوپونز قرار گرفته بودند، دارای نظام حکومتی متفاوت و حتی دشمن یکدیگر بودند. با این وجود به خوبی می‌توان دریافت که چه موقعیت و

۱ - توسیدید: تاریخ جنگ‌های پلوپونزی، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵.

۲- Peloponnesus

۳- Spart

۴- Corinth

۵- Argos

۶- Attica

۷- Boeotia

۸ - توسیدید: همان، ص ۲۶.

چه محیط جغرافیایی یونان، در پیداش و تحول تمدن آن نقش محوری داشته است. عاملی که زمینه شاید مهم‌ترین علت پایایی و گسترش تمدن یونان، یعنی پویایی و بازآوری را فراهم نمود. در این میان ارتباط با تمدنهای کرت، مصر و خاور نزدیک اهمیت قابل اعتنایی داشته است. از نظر ویل دورانت «یونان در اوان شباب با فروتنی از مصر درس گرفت و هنگامی هم که از شور حیات خالی شد در آغوش مصر جان داد».^۱ از دیگر سو، بسیاری از پژوهشگران را باور آن است که «هلن»^۲ها در بخش بزرگی از فرهنگ و تمدن خود، وامدار «حکومت» می‌باشند و بویژه تشکیل اجتماعات مدنی دارای حکومت و سازمانی منظم و نیز فن دریانوردی را از این قوم آموخته‌اند.^۳ در مورد تمدنهای خاور نزدیک نیز، گویا، یونانیان کاربرد الفبا و کاغذ را از فینقی‌ها آموختند و چندی نگذشت که زبان خود را به نوشتار درآوردند و ارتباطشان با تمدنهای پیشرفته خاور نزدیک، در روزگار «هومر»^۴ و «هزیود»^۵ محصول بسیاری به بار آورد.^۶

در آن سوی دریای اژه و در کناره‌های باختری ایونیه دولت-شهر «میلت»^۷ قرار داشت که در سده ششم پرمایه‌ترین شهر دنیای یونان به شمار می‌رفت. همین محیط پرشور و پویا که در کانون تجارت و برخورد باورها و رسوم ناهمگون قرار گرفته بود به یونانیان فرصت داد تا

۱ - دورانت، ویلیام جمیز: تاریخ تمدن، ترجمه امیر حسین آریان‌پور و دیگران، علمی و فرهنگی، ج ۱، تهران ۱۳۸۰، ص ۸۵

۲ - Hellen: نام عمومی که یونانیان بر خود نهاده بودند و نماینده روحهای ایشان بود. ایشان خود را از فرزندان «هلن» پهلوان - خدای باستانی یونان می‌دانستند.

۳ - بهمنش، احمد: تاریخ یونان قدیم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۵، ص ۱۳.

۴ - Homer: شاعر و اسطوره‌پرداز عصر تاریک یونان باستان که منظومه حماسی ایلیاد و اودیسه را به وی نسبت داده‌اند.

۵ - Hesiad: از شاعران یونان باستان.

۶ - لوکاس، هنری: همان، ص ۲۱۶.

دو هدیه بسیار بزرگ یعنی علم و فلسفه را به جهانیان عرضه نمایند. مردمانی که در بیلت و سپس در آتن گرد آمدند به صدها ناحیه پراکنده تعلق داشتند که در نتیجه تجارت رقابت‌آمیز و دوری از منازل و معابد زاد بوم خود از اسارت سنن به درآمده و دارای مغزهای فعال شدند. نامهای بزرگ تاریخ علم و فلسفه یونان پیش از قرن پنجم از جمله «تالس»^۱، «فیثاغورت»^۲، «زنوفان»^۳، «هراکلیت»^۴، «پرمنادس»^۵، «آناکسیماندر»^۶ و «هکاته»^۷ همگی بدون استثناء ایونی بودند. اهمیت ایونیه و نقش آن را در تمدن یونان تا اندازه‌ی زیادی در پیوند با موقعیت جغرافیایی آن باید تفسیر نمود. به نظر ویل دورانت «نقاط تلاقی» راه‌های تجاری معمولاً محل برخورد افکار و عقاید ناهمگون و ناموافقند، از این رو موجد اصطکاک و تنازع و مقایسه و تفکر می‌شوند اعتقادات خرافی بر اثر برخورد با یکدیگر بی‌اعتبار می‌شوند و سپس تعلق رواج می‌یابد»^۸

عامل جغرافیایی دیگری که در تاریخ و تمدن یونان نقش بسیار پررنگی داشته است، دریا می‌باشد، شبه جزیره هلاس از سه سو به دریا راه داشت و در این میان اژه با جزایر پرشمار خود، در واقع حکم سفره‌ای پر برکت برای یونانیانی را داشت که از خاک چندان بختی نداشتند. به این ترتیب لزومی نبود که در جنبه آب و خاک اسیر نظام ارباب و رعیتی شوند. دریاچه در زمینه تحول و تکامل نظام مدنی آتنی‌ها و چه در پیروزی ایشان بر سپاهیان «شاه

۱- Thales

۲- Phytagoras

۳- Xenophane

۴- Heraclitus

۵- Perminades

۶- Anaximander

۷- Hecateus

بزرگی^۱ و به دنبال این رخداد عظیم، ارتقاء آتن به مرثیه‌ی قدرت دریایی اول یونان، نقشی اساسی داشت، ادامه گفتار که بیشتر به تحول تاریخی تمدن یونان با تکیه بر نظام مدنی آتن خواهد پرداخت، درک این موضوع را آسان‌تر می‌کند.

تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یونان پیش از هجوم دوری‌ها

این که آتنی‌ها خود را مردمانی «خاکزاد»^۲ می‌دانستند، به احتمال نتیجه اقامت دراز مدت آنها در سرزمین آتیک بود، چرا که این ادعا را با توجه به تحولاتی که در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۷۵۰^۳ پیش از میلاد در یونان رخ داد به دشواری می‌توان باور کرد. این دوره با ورود یونانیان «هیسن»^۴ که قومی هند و اروپایی بودند، از جانب شمال و جایگیر شدن آنها در یونان آغاز می‌شود. این مهاجران که مردمانی کشاورز و دامدار بودند دارای نظامی اجتماعی با ساختی قبیله‌ای و سنتی مبتنی بر مناسبات و پیوستگی‌های خونی بودند.

اصطلاح «سینی» را پژوهشگران از نام مرکز این تمدن که «شلیمان» باستان‌شناس آلمانی، نخستین بار به سال ۱۸۷۰ میلادی کشف نمود، ریشه‌نگری نموده‌اند. صاحبان این تمدن با نام «اکتی»^۵ یا «آخایی»^۶ ها نیز می‌شناسیم که ظاهراً با «پلاژ»^۷ ها که ساکنان کهن‌تر و دارای خاستگاهی نامشخص بودند، به خوبی درآمیختند. جدا از آگاهی‌هایی که باستان‌شناسان در مورد این تمدن عرضه نموده‌اند، به نظر یونان به «عصر هومری»^۸ نیز

۱ - Granell Rai. نامی که یونانیان برای شاهنشاه ایران به کار می‌بردند و هرودت نیز در جای‌جای اثرش از همین اصطلاح بهره گرفته است.

۲- Autochthonous

۳ - تاریخهای ذکر شده جز یک مورد، همه مربوط به پیش از میلاد است.

۴- Mycenaean

۵- Achaean

۶- Plesgeen

۷- Homericage

موسوم گشته است. جامعه هومری یک جامعه روستایی با اقتصادی کشاورزی و نظام سیاسی پادشاهی (مونارشی)^۱ بوده است. اگرچه در این جامعه «پادشاهی» تنها شکل حکومت است، اما این پادشاهی به گونه‌ای است که به خوبی ظرفیت تبدیل به یک نظام «اشراف سالار»^۲ را داراست. اگرچه وظایف روحانی، داوری و فرماندهی که در آینده به سه «آدخون»^۳ مستقل واگذار خواهد شد، در وجود شاه جمع آمده و مدعی تبار خدایی و تاج و تخت ارثی است، اما پادشاهی وی مطلق و بی‌چون و چرا نیست. رسوم و سنن وی را ناچار می‌کند که «شورای ریش سپیدان»^۴ را احترام کنند و با ایشان در امور مهم رایزنی کند. وی توان تحمیل اراده خویش را برشوار ندارد و حتی آن‌گاه که در کسب خوشنودی شورا کامیاب می‌شود، باید منتظر تأیید «مجمع عمومی»^۵ نیز باشد. در این نظام اشراف همچون شاهان، مورد خطاب قرار می‌گیرند و ایشان نیز مدعی تبار خدایی‌اند. براین اساس در نظام حکومتی عصر مسینی، آشکارا می‌توان بذر نظام الیگارشوی و دموکراسی را ملاحظه کرد و نظام پادشاهی مورد نظر هومر به آسانی قابل تبدیل به نظام اشراف سالار است. در این نظام از سازمانهای اجتماعی چون قبیله (Tulh) کلان (genos) و فراتری^۶ که ویژه دوران تاریخی یونان است،

۱- Monarchy

۲- Dligarchy

۳ - Archont: کاربردستان یونانی که پس از فروپاشی نظام پادشاهی وظایف پادشاه را انجام می‌دادند. ارسطو ظهور ایشان را به نقل از روایات، مربوط به زمان مثن (Medon) پسر ارشد کودروس (واپسین شاه‌آتن) دانسته است (ر.ک. اصول حکومت آتن، ترجمه باستانزی کریزی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲، ص ۹) تعداد و دوره حکومت آرخون‌ها که در دوره‌های بعد متحول شد، چنانکه ابتدا مادام العمر بود و از سال ۷۵۲ به ده سال و از سال ۶۸۳ به یک سال کاهش یافت و بعدها بر اثر توسعه محاکم، شش آرخون قضایی (Thesmoted) نیز به جمع ایشان افزوده شد. آرخون‌ها نخست توسط اشراف از میان ایشان برگزیده می‌شدند.

۴- Boule

۵- Assembly

۶ - Phratry: مجامع کهن قبیله‌ای بودند که در انتخاب ما نقش داشتند.

نشانه‌هایی دیده می‌شود. اهمیت پیوندهای خونی و قبیله‌ای را نیز که از مختصات جوامع ابتدایی است، می‌توان از عبارتی در کتاب نهم ایلید که در آن فرد «مطرود» به عنوان کسی که به هیچ «فراتری» تعلق ندارد، توصیف شده است، دریافت.^۱ این جامعه نیز مبتنی بر نظام برده‌داری است، (که از حضور یک طبقه اشراف قدرتمند و سازمان یافته خبر می‌دهد)، اما این برده‌داری، سیمایی کمتر زنده دارد.

در چنین جامعه‌ای، تحولات سیاسی در زمینه نوسان قدرت پادشاه راه شرایط پیش رو رقم خواهد زد. مناسبات زمین‌داری، پیوندهای خونی و ماهیت زنجیروار مالکیت نامنقول پیامدی جز کنندی و ایستایی در روند تحولات ندارد، اما فراهم آمدن شرایط و منابع جدید می‌تواند سرعت و پویایی این تحولات را فزونی بخشد. نظر ویل دورانت آن است که در جامعه‌ی آخایی قدرت در چنگ خاندانهای کهن و مالکان بزرگ بود که به هنگام مشاهده خطری برای بنیاد امنیت بلاد خویش، به سلطه یک پادشاه رضایت می‌دادند. اما به هنگام آرامش، شیوه ملوک الطوایفی در پیش می‌گرفتند.^۲

در جامعه آخایی قوانین اجتماعی نیز بر مبنی پیوستگی‌های خونی بود. هر خانواده به قبیله‌ای بستگی داشت و هر قبیله خود را از تبار قهرمانی مقدس می‌دانست، خدای معینی را پرستش می‌کرد و تشریفات دینی ویژه‌ای به جا می‌آورد، همچنین دارای حاکم و فرزانه‌وار و زمین مشترک و گورستان اختصاص بود. اعضای قبیله با دیگران ازدواج نمی‌کردند و میراث آنها به غیر نمی‌رسید.^۳

یورش «دوری»^۴ ها از شمال تحولات پر اهمیتی را برای جامعه آخایی به همراه داشت، این اقوام جنگجو و نانویسا در حدود سال ۱۱۰۴ از راه ستالی به یونان فرو ریختند، تا نهایت

۱ - هومر: *ایلید*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۸۶.

۲ - دورانت، ویلیام جمیز: *همان*، ص ۱۲۹.

۳ - دورانت، ویلیام جمیز: *همان*، ص ۱۲۸.

پلوپونیز و کرت تاخت و تاز نمودند و در لاسدمونی^۱ منزل گرفتند. این اقوام در مرحله دامداری و شکار به سر می‌بردند و نیروی برترشان «سلاح آهنین» بود. این یورش در وهله نخست به از میان رفتن نظام سیاسی اجتماعی پیشین، زوال کشاورزی و تجارت و در مقیاس بزرگی، تمدن مسینی انجامید. از دیگر سو، سبب رانده شدن بسیاری از ساکنان پیشین به دیگر نواحی و مهاجرت دامنه‌دار آنها بویژه به جزایر دریایی اژه و سرزمین‌های خاوری و باختری گردید. این مهاجرتها که یک دوران دراز از تاریخ یونان (حدوداً از ۱۱۰۰ تا ۷۵۰) را که به «عصر تاریک» موسوم است در برمی‌گیرند، پیامدهای بسیاری برای یونان به همراه داشت. بازگشت این مهاجران در سده‌های بعد که به برکت تجارت، دریانوردی و سختی‌های سفر، ثروت‌های مادی و معنوی نوینی اندوخته بودند، نمی‌توانست بدون تأثیر باشد. هجوم دوریان و پسین موج ورود اقوام وحشی به یونان باستان بود و سپس از آن در این سرزمین آرامشی پدید آمد تا در پناه آن، هلن‌ها همکاری و رقابت باهم را تمرین کنند و در حوزه تمدنی که اینک مرزهایی بس فراتر از گستره‌اش، در دوران هومر داشت و در سایه استقلال و پویایی به مهندسی تمدن گرانسنگ یونان کلاسیک بپردازند.

دولت - شهر (مفهوم، پیدایش و اهمیت آن در تحول یونان)

از جمله ویژگی‌های تمدن یونان، تحول و تکوین آن در بستر دولت-شهرها بود. لازم به ذکر است که چنین نظامی، منحصر به یونان کلاسیک نبوده و چه پیش از آن (در سومر، بابل، کرت و غیره) و چه در ایتالیای عصر رنسانس به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم. با این وجود، چنین دریافت می‌شود که دولت-شهر یونانی در کلیت خود منحصر به فرد بوده است. در مورد چگونگی پیدایش دولت-شهرها نظرات گوناگونی ابراز شده است. از نگاه ویل دورانت «به لحاظ تاریخی کشور-شهرها صورت تکامل یافته اجتماع روستایی است که دارای بازار روستایی و محل اجتماع دادگاه است. مردم آن زمینهای یک منطقه را کشت

۱ - Lacedemonia

می‌کنند و به یک نژاد تعلق دارند»^۱. این مسأله را نیز باید در نظر داشت که دولت-شهرهای یونانی همگی دارای نظامی سیاسی - اجتماعی یکسانی نبودند و در میان آنها آتن دارای موقعیت ممتازی بود. این برتری را برخی ناشی از موقعیت و اوضاع جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دانسته‌اند.^۲ به نظر پژوهشگران، سقوط نظام هسینی در دراز مدت، شرایط و مقدمات استقرار «شهر» (Polis) و پیدایش اندیشه عقلی را فراهم نمود.^۳ به ظاهر تحولات عمومی که در فاصله سده‌های دوازدهم تا هشتم رخ داد و طی آن شیوه زندگی اجتماعی یونانی که بر پایه اقتصادی کشاورزی و شبنانی بود، تغییر نمود و خاندان‌های قدیمی محدود شده و در شهرها که به علت فعالیتهای اقتصادی راه گسترش می‌پیموندند، اسکان گرفتند، در توسعه دولت-شهرها نقش اساسی داشته است. در باور آتنی‌ها پهلوان - خدایی به نام «تزه»^۴ که از خرد و قدرت برخوردار بود مجالس و حکومت شهرهای کوچک را از میان برداشت و همه را در آتن گردآورده و در آنجا حکومت و مجلس شورای (این دو از همان آغاز از هم تفکیک ناپذیرند) واحدی بنیان نهاده است.^۵ با این وجود این واقعیت را نباید فراموش نمود که قهرمان محوری از ویژگیهای عصر اساطیری است. در این میان در مورد خاستگاه دولت شهرها نقش آرامش و امنیت را که در پناه آن امکان فعالیتهای اقتصادی و ذهنی فراهم می‌شود، باید پررنگ‌تر جلوه داد. به نظر برخی جامعه‌شناسان، رشد طبیعی اقتصادی، وجود مرکز دادوستد را ضروری ساخته است. در جامعه هومری ما با یک اقتصاد بسته و خانوادگی روبه‌رو هستیم. اما فراهم آمدن ثبات بیشتر و تحولات بعدی امکان رشد اقتصادی نسبتاً تخصصی‌تری را فراهم آورد و از اینجا بود که رشد بازار آغاز شد و این بازار که در خارج

۱ - دورانت، ویلیام جمیز: همان، ص ۲۲۵.

۲ - بهمنش، احمد: همان، ص ۱۷۳.

۳ - طباطبایی، سید جواد: زوال اندیشه سیاسی در ایران، کوبر، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۶.

۴- Teseus

۵ - توسیدید: همان، ص ۱۰۵.

از «آکروپولیس»^۱ (دژهایی که یونانیان برای حفظ امنیت خود در برابر هجوم اقوام شمالی ساخته بودند) پدیدار شد، قلب زندگی اجتماعی یونان بوده است.^۲

می‌توان گفت که پیدایش شهرها در یونان روندی طبیعی را طی نموده است، چرا که خواه ناخواه رشد جمعیت، پیدایش شرایط اجتماعی و اقتصادی نوین و گسترش کوچ‌نشین‌ها در طول زمان این تحول را پرهیز ناپذیر ساخته بود، اما چه عاملی مانع از نزدیکی این دولت‌شهرهای مستقل به یکدیگر و گردن نهادن آنها به سلطه یک قدرت مافوق همچون آنچه در ایران وجود داشت، شد؟ در پاسخ به این پرسش، به ظاهر، بیش از هرچیز، نبود یک قدرت مهاجم توانمند (مانند آشور) را دست کم تا پیش از برآمدن شاهنشاهی هخامنشی باید در نظر گرفت. در فقدان چنین قدرتی یونانیان هوشیار و سرزنده فرصتی به درازای چند قرن به دست آوردند تا در نظامی که موافق و مربی بودنشان بود، زندگی کنند و در انبوه جمعیت یک امپراتوری بزرگ که نقش «فرد» در آن چیزی بیش از یک خدایی منافع بزرگ‌تر نبود، ناچیز نگردند. در همین وضعیت است که «پولیس» به مفهوم آتنی‌اش شکل می‌گیرد. اگرچه در موارد بسیاری «دولت-شهر» با «پولیس» در یک معنا به کار رفته‌اند. اما در یک برخورد سنجیده‌تر می‌توان دریافت که «پولیس» بر یک اجتماع در هم تنیده که اداره امور خود را به تمام و کمال در اختیار دارد دلالت می‌کند و از این رو از دولت-شهر که بیشتر بر یک واحد سیاسی فارغ از نظام اجتماعی‌اش ناظر است، معنای دیگری می‌یابد. پولیس بیش از هرچیز مفهوم اجتماع و مردم را در خود داشت. اداره آن ممکن بود به فردی سپرده شود و یا گروهی از اشراف و نیز گاه توده مردم در اداره آن شرکت نمایند، اما این سه شیوه، همگی جزئی از سیاست اداره پولیس یا (Politi) بودند. بر این اساس اگر حکومتی بدون مسئولیت روی کار می‌آمد دیگر پولیس معنی نداشت. از نظر یونانیان خاستگاه پولیس «عدالت خواهی»^۳ بود.

۱- Achropolis

۲ - کیتو، اچ. دی. اف: یونانیان، ترجمه سیامک عاقلی، گفتار، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳.

۳ - فرهیخته، شمس‌الدین: فرهنگ فرهیخته، زرین، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۱۰.

احتمالاً از همین رو بود که قضاوت جزئی اساسی از وظایف و اختیارات کلیه نهادهای مدنی آتن بود. برای روشن‌تر شدن مطلب باید به این مطلب اشاره نمود که یونانیان باستان محل زندگی و زیست جمعی مردم را (Asty) می‌نامیدند و (polis) دژی بود که در پای شهر (Asty) کارکردی حفاظتی و اداری داشت. از آنجایی که رتق و فتق امور شهر در پولیس انجام می‌شد و پولیس از نظم و انتظام جدی برخوردار بود، یونانیان پولیس را به معنای «جامعه‌ی اداری و سیاسی» هم به کار می‌بردند.^۱ بر این اساس می‌توان گفت، واژه پولیس بیان‌کننده موقعیت اداری - سیاسی جمعیتی با حاکمیتی کامل و در قلمروی مشخص و دارای حقوق بین‌المللی بود.

از آنچه گفته شد به خوبی می‌توان دریافت که پولیس محیطی بود که در آن رقابت و همکاری و تعامل و دوستی در بود و در چنین جامعه‌ای برخلاف جوامع مبتنی بر نظام سلسله‌مراتبی و کاستی امکان تحرک و پویایی فراهم می‌شود. سخن یا «Logos» در چنین جامعه‌ای که فرد حضور ملموسی دارد، جایگاه بارزترین ابزار دستیابی به قدرت را می‌یابد و فضایی برای تعامل اندیشه و کسب مشروعیت فراهم می‌گردد. این گونه است که میان «Logos» و «Polis» یک رابطه‌ی تنگاتنگ برقرار می‌گردد.^۲

به باور پژوهشگران علوم اجتماعی و ضمن اجتماعات یونانی چنان بود که ظهور اقتصاد پولی و فرهنگ شهری و خط تفکر انتزاعی را ایجاب می‌کرد و راه فلسفه را می‌گشود و از این رو «انسان خردمند»^۳ در یونان پدیدار گشت.^۴ به جرأت می‌توان گفت که پیدایش اندیشه عقلی و فلسفه سیاسی که نگاهش به جامعه و نظام حکومت، نگاهی انتقادگر و نه نهمان قدرت یا آرمان‌گرا است، پیوند مستقیمی با محیط اجتماعی پولیس داشته است. چنان که به

۱ - فرهیخته، شمس‌الدین: همان، ص ۴۱۲

۲ - طباطبایی، سید جواد: همان، ص ۲۰.

۳- Homo Rationalis

۴ - بارنز، ویکر: تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه‌ی جواد یونسیان و علی اصغر مجیدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴.

همان میزان که «پولیس» یونانی از «شهر» ایرانی متفاوت بود، اندیشه حاکم بر «سیاست» ارسطو نیز با روح اندرزرگانه و محافظه کار «سیاست‌نامه» فاصله دارد. در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر همه دولت شهرهای یونان به لحاظ نظام حکومت و سازمان اجتماعی و نیز آگاهی جمعی مردمشان فرقی بنیادی با جوامع استبدادی داشتند اما پولیس، تجسم خود را به صورت کامل‌ترینها در آتن یافت. از این رو در ادامه گفتار به فراز و فرودهای تاریخی این شهر که تأثیری انکار ناپذیر بر تاریخی و تمدن یونان باستان و جهان آینده داشت خواهیم پرداخت.

تحولات اجتماعی و مدنی یونان پس از هجوم دوری‌ها تا پایان عصر پرلیکس

همان گونه که اشاره شد، هجوم دوری‌ها نقطه عطفی در روند تحولات تاریخ و تمدن یونان بود- اگرچه بر اثر این رخداد فرهنگ و تمدن سینی به طور کامل از میان نرفت و عناصری از تمدن اژه‌ای- همچون روابط اجتماعی و حکومت وجوهی از فن و صنعت، داد و ستد و بازرگانی، اشکال، شیوه و وسایل عبادت و غیره- در دوه‌های پسین پایدار ماند و حتی همان «مجمع عمومی» قوم آخایی نهاد اصلی یونان دموکراتیک قرار گرفت، اما تازه واردان به لحاظ فرهنگ و تمدن در مرحله بس فروتری نسبت به ساکنان پیشین قرار داشتند و همین مسأله سبب ویرانگریهای بسیاری شد. این یورش هرچه بود یک پیامد بسیار مهم داشت که باعث شد تمدن یونان مرحله نوینی را از تحول و پویایی آغاز کند. این رخداد یونانی را واداشت به «مهاجرت بزرگ» دست یازند و به این ترتیب زمینه برای آشنایی بیش از پیش ایشان با فرهنگ و تمدن همسایگان و جذب عناصری از آن فرهنگها و نیز گسست از زنجیر و چنبره رسوم و سنن نیاکان فراهم شود. تمدن یونانی که درون این شبه جزیره بر اثر جنگ و تاراج، راه قهقرا می‌پیمود و در کورت نیز به سبب تنعم و تجمل سستی گرفته بود و به طور کلی مسیر هلاک را طی می‌کرد، اکنون بر اثر برخورد پنج فرهنگ کرتی، سینی، پلازی، دوری و شرقی جوانی خود را باز می‌یافت پیوند نژادها پایه‌پای درآمیزی شیوه‌ها و باورها، پس از چند سده به نتایج نسبتاً پایداری انجامید و اندیشه یونانی را از تنوع و انعطاف و

لطفات بی‌سابقه‌ای برخوردار نمود. از این رو همان طور که ویل دورانت اشاره کرده است: «هرگز نباید چنین بپنداریم که فرهنگ یونانی شعله‌ای است که ناگهان و به طرزی معجزه‌آسا در میان دریای بربریت درخشیدن گرفته است» باید این تمدن را محصول ابتکارات تدریجی و پراکنده مردمی بیانگاریم که به حد وفور از خون و سنت برخوردار بودند و به تحریک جماعات جنگ‌آور و امپراتوریهای مقتدر و تمدن‌های باستانی پیرامون خود به جنب و جوش افتادند و از اقوام دیگر درس گرفتند.^۱

فروپاشی نظام‌هایی که در درازای چند سده استواری یافته بودند و گریز یونانیان به کناره‌های جنوبی و شرقی فرصت‌های فراوان تازه‌ای پدید آورد. از نظر گروهی از جامعه‌شناسان حاشیه نشین به نوجویی و اعتماد به خود و تحقیر جامعه پیشین وی شکیبی نسبت به سنت‌های گذشته همراه است.^۲ از دیگر سو، تغییر احوال حاشیه نشینان و کوچگران یونانی به نوبه خود در روحیات مردم «سرزمین مادر»^۳ مؤثر افتاد. ایشان نیز به مرور زمان سکون ذهنی و بیگانه پرهیزی را (که از ویژگیهای جوامع ابتدایی است) به کناری نهادند. در این تحول، تجارت سهم بزرگی داشت، چه به اقتضای تجارت مردم شهرهای گوناگون با یکدیگر آمیختند و بیگانگان یا به قول یونانیان خودپسند «بربرها» به مراکز تجاری یونان راه یافتند. سپس شهرهای یونانی آرام آرام بر تعصبات خود غالب آمدند و از بیگانه پرهیزی فاصله گرفتند. همچنین بازگشت مهاجرانی که اینک ثروت، آگاهی و آزادی را در خود جمع داشتند، می‌توانست سبب دگرگونی‌های بنیادی در بافت و لایه‌های اجتماعی و آرایش نظام سیاسی گردد. چندان طول نکشید که اشراف زمین‌دار در برابر خود، نوحاستگانی را دیدند که با آگاهی از توان و ثروت خود، دیگر حاضر به پیروی از نظام اشراف سالار متکی بر آب و زمین نبودند. از این رو، تغییر در نظام سیاسی اجتماعی پرهیز ناپذیر بود. به این ترتیب از این

۱ - دورانت، ویلیام جمیز: همان، ص ۷۵.

۲ - بارتز و بکر: همان، ص ۱۷۶.

۳ - Metropolis: اصطلاحی که یونانیان کوچکگر به سرزمین اولیه که مهاجرت از آنجا آغاز شده بود می‌دادند، میان کوچ‌نشین‌ها و متروپولیس روابطی عاطفی و سیاسی وجود داشت.

پس دوره‌ای آغاز می‌شود که در گذر آن به تدریج و طی مراحل نظام اشراف سالار زمین‌دار و نهادها و عناصر ذاتی آن در یونان و بویژه در آتن راه زوال می‌پیماید و نهاد دموکراسی که ریشه‌هایش از دریا سیراب می‌شود، شاخ و برگ می‌گستراند تا در «عصر طلایی» آتن شکوه خود را جشن بگیرد و در خطابه غرورآمیز «پریکلس» (زامانداری از ۴۶۳ تا ۴۳۱) در یادبود شهیدان، تجلی نماید.^۱

بنابر آنچه گفته شد، در میان دولت شهرهای یونانی آتن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. آتیک سرزمینی بود که خاک نازک لایه‌اش تنها برای پرورش زیتون رمق داشت. شاید همین امر سبب شده بود که آتنی‌ها، یورشیان دوری را از بوم خود دور نگه‌دارند. به گفته توسیدید، در آتیک همواره قومی واحد سکونت داشت و این مسأله موجب آرامش و ثباتی شد که عظمت و اقتدار آتن ناشی از آن بود^۲ و از نظر ویل دورانت «در آتیک یک نژاد فاتح خارجی، بومیان را استثمار نمی‌کرد، بلکه یک دودمان مختلط مدیترانه‌ای با قامتی متوسط و چهره‌های سبزه، در آن زندگی می‌کرد که مستقیماً خون و فرهنگ هلنی را به ارث برده بودند و با افتخار از کیفیت بومی خود آگاه بودند».^۳

در آتیک چهار قبیله مستی که هریک شامل سی‌تیره و هر تیره شامل سی‌طایفه بود، به سر می‌برد. این سلسله مراتب خونی که مبنای سازمان اجتماعی و سیاسی بود، پیامدش تثبیت طبقه اشراف در هرم قدرت بود. با این وجود، آتن دولت شهری بود که برخلاف اسپارت ساختاری بسته و اجتماعی بیگانه ستیز نداشت و در عین این که به گفته پریکلس: «دروازه‌هایش به روی همه جهانیان باز بود»^۴ با هوشمندی و آگاهی استقلال سیاسی و فرهنگی‌اش را حفظ می‌کرد و بر این مبناء، در حالی که به تألیف و تمرکز ارکان مشترک تمدن یونان مشغول بود با پرتو قوانین و سازمانهای خود، راهی را که یونانیان می‌بایست

۱ - توسیدید: همان، صص ۱۱۷-۱۱۴

۲ - توسیدید: همان، ص ۲۶.

۳ - دورانت، ویلیام جمیز: همان، ص ۱۲۸.

۴ - توسیدید: همان، ص ۱۱۴.

برای رسیدن به هدف بزرگ خود می‌پیمودند، روشن می‌کرد. همین ویژگیها آتن سده‌های بعد را در تاریخ تمدن یونان و جهان یگانه ساخت و به آن معنا می‌بخشید که به عنوان نگهبان و سپر تمدن غرب که «آزادی» در آن چون نگینی می‌درخشید در برابر سلطه تمدن شرقی چهره‌نمایی کند. «پولیس» تصویر کامل خود را در آتن یافت و «حکومت» و «شهروندی» که ارسطو در «سیاست» به آن پرداخته است، مفهوم خود را از نظام مدنی این دولت-شهر گرفت. آتن مکتب و الگویی گشت که تا قرن‌ها پس از ارسطو فیلسوفان سیاسی از آن مشق گرفتند و آن‌گاه که بنیان‌گذاران حکومت آمریکا در صدد تدوین قانون اساسی دموکراسی خود برآمدند، نظام آتن و نهادهای آن را در برابر خود نهادند. با این حال آتن سده‌های هفتم و ششم، برای رسیدن به اوج خود در سده پنجم باید فراز و فرودهایی را می‌پیمود.

آتن سده هفتم پیش از میلاد بر اثر افزایش جمعیت و تمرکز ثروت در دست گروهی اندک، آستان تحولات زیادی بود. شرایط جدیدی به پیدایش سه گرایش منطقه‌ای انجامیده بود که زمینه را برای برخوردهای منسجم‌تر فراهم می‌کرد؛ سه گرایش «دشت»، «ساحل» و «کوهستان». دشت نشینان که بیشتر شامل اشراف زمین‌دار معتقد به نظام الیگارشی می‌شدند، ماهیتی محافظه‌کار داشتند. در برابر ایشان ساحل نشینان بودند که گروه ثروتمندان تاجریشه و هوادار نظام دموکراسی و برابری بیشتر شهروندان را در بر می‌گرفتند. بیشتر مصلحان میانه‌رو و اشراف‌زاده آتن از میان همین گروه برخاستند اهمیت دریا در پاسداشت و تقویت دموکراسی آتن را، در روایتی از پلوتارک می‌توان آشکارا دریافت چنان که وی نقل کرده است: «پادشاهان باستانی آتن زیردستان خود را از دریا به کنار کشیده و آنان را از کشتی‌رانی بازداشته و به زندگانی در خشکی و پرداختن به کشت و کار برانگیخته بودند»^۱ نیز

۱- پلوتارک: کتاب پلوتارک، گزیده و ترجمه احمدکسروی، کانون آزادگان، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۲.

از جمله فرمانهای «جباران سی‌گانه»^۱ یکی هم آن بوده است که نمایندگانی که در مجلس شورا رو به سوی دریا می‌نشستند، رویشان به طرف خشکی برگردانده شود و مقصودشان آن بوده است که فرمانروایی دریایی، بنیاد دموکراسی بوده، حال آن که بزرگان با نظام الیگارشسی چندان دشمنی نداشتند.^۲

گروه سوم که جناح «کوهستان» را تشکیل می‌دادند در مقایسه با دو گروه پیشین بی‌چیزتر بوده و فرصتی نیک برای ظهور «جباران»^۳ فراهم آورده بودند. در نیمه قرن هفتم که اشراف هنوز حکومتی مقتدر داشتند و بزرگان در وضع بدی بودند، پشت‌گرمی ایشان به مردمان کوهستان و ساحل نشین و نیز پیشه‌وران سبب شد تا در کسب امتیازاتی از اشراف به موفقیت برسند. در این برهه زمانی بود که اجتماعات توده‌ای به رسمیت شناخته شد و دولت امتیازاتی را که میان طبقات مختلف آن روز وجود داشت به رسمیت شناخت و جنبه قانونی بخشید. با این وجود، جریانی از آشوب و برخوردهای اجتماعی آغاز شده بود و نیاز به حضور یک قانون‌گذار بیش از پیش احساس می‌شد. چنین بود که «دراکون» در حدود سال ۶۲۱ مأمور تنظیم مقررات جدید و تدوین یک روش قانونی گشت تا نظم را به آتیک بازگرداند. اگرچه قوانین دراکون که به سبب خشونت بیش از حدش در تاریخ مشهور شده است، نتوانست به حد قابل توجهی از مشکلات بکاهد، اما از چند جهت دارای اهمیت بود: نخست آن که نشانگر نوعی توزیع قدرت میان اشراف بود، چرا که در غیر این صورت، چنان توافقی در واگذاری اختیارات به یک قانون‌گذار و سپس گردن نهادن به قوانین و اصلاحات، امکان‌پذیر نبود. قانونگذاران آتنی، کسانی نبودند که به پشتوانه قدرت بی‌مهار خود به وضع قوانین و مقررات جدید دست زنند. ایشان عموماً اشراف‌زادگان میانه‌رو و دوراندیش و البته پایبند به قانون بودند که در

۱ - جباران سی‌گانه، به دنبال شکست آن در جنگ ملی پلوپونزی و تضعیف دموکرات‌های برای مدت کوتاهی حکومت کردند

۲ - پلوتارک: همان، ص ۴۱.

۳ - Tyrants: عنوان حاکمانی بود که با قانون‌شکنی و به طور نامشروع در یونان به قدرت رسیدند.

جهت خواست مردم و مصلحت و سود دولت - شهر اقدام می نمودند و روند متعادل اصلاحات در نظام مدنی آتن، دلیلی بر این مدعاست.

دومین اهمیت اصلاحات دراکون در آن بود که یکی از مهم ترین عناصر نظام اشراف سالار را که همان «ژنوس»^۱ بود در کانون توجه خود قرار داشت. دراکون قوانینی در رابطه با ژنوسها وضع نمود که طی آن، این سازمانهای اجتماعی برخی امتیازات خود را، در رابطه با یکدیگر به سود از دست می دادند، وی حق قصاص را که تا آن زمان بنا بر رسم در اختیار ژنوسها بود، به سنا واگذاشت و این گام بزرگی بود. همچنین شرایط نوینی را پدید آورد تا ثروتمندان نوپا نیز به مقام آرخونی دست یابند.

قوانین خشن در اکون که در چارچوب همان نظام اشراف سالار بود، چندان از آزمندی اشراف نکاست و آتن در آستانه‌ی یک جنگ داخلی به حضور مصلحی خردمند رضایت داد تا وی انقلابی بس آرام را در نظام مدنی آتن مدیریت کند. «سولون» حکیم و شاعر به سال ۶۳۸ در «سالامین»^۲ زاده شد. وی نسب خود را به کودروس می‌رساند، در جوانی به دریانوردی، تجارت و کامگیری از زندگی پرداخت. در سال ۵۹۴ که به اندازه کافی تامور شده بود به آرخونی برگزیده شد و جناحهای درگیر به وی اعتماد کردند. سولون اصلاحاتی بنیادی به انجام رساند که در واقع، حکم پی‌ریزی بنای استوار دموکراسی آتن را داشت. قوانینی که وی گزارد به قطع از چنان ژرف‌بینی و آینده‌نگری برخوردار بود که تا روزگار ارسطو پایدار بود.^۳ برخی از قوانین و اصلاحاتی که سولون بنیان نهاد سبب فرونشاندن شدن موقت آتشفشان شورش شد. وی به امضای دیون پرداخت و برخی رسوم چون «هکتور»^۴ را که

۱ - genos: به معنای خاندان و خانواده، منظور خاندانهای اشرافی بود که در یونان بیش از سولون قدرت زیادی داشتند، اما سولون به شدت از قدرت و امتیازات آنها کاست. ژنوسها از مهمترین عناصر نظام اولیگارش‌ی بودند.

۲- Solon

۳- ارسطو: اصول حکومت آتن، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۲، ص ۲۶.

۴- Hectemories

افراد را ناچار می‌ساخت به دلیل بدهکاری، برده‌وار بر روی زمین اربابان کار کنند، برانداخت. پاره‌ای از قوانین ناعدلانه دراکون را ملغی ساخت و قوانینی گذاشت که دموکراسی را تقویت نمود. وی از قدرت ژنوس‌ها به نحو چشمگیری کاست و نهادهای دموکراتیک مانند «مجلس ملی»^۱ و «دادگاه عمومی»^۲ را (که به نظر می‌رسد پیش از سولون وجود نداشت) قدرت بخشید و برخی از اختیارات «شورای آریوپاز»^۳ را که مهم‌ترین نهاد نظام الیگارشی بود، به آنها واگذاشت. در عین حال، این شورا را محترم شناخت و به آن اختیارات جدیدی داد تا دشمنان دموکراسی را سرکوب و مجازات نماید. سولون شورای چهارصد نفره (از دو قبیله‌ی آتن صد عضو) نیز مرسوم به «بوله» بنیان نهاد که حق قانونگذاری و نظارت داشت.

اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین اقدام اصلاحی سولون، طبقه‌بندی شهروندان براساس میزان دارایی و مالیات ایشان بود، به این ترتیب که افراد را به چهار طبقه‌ی «پنتاکوزیومدیمن»^۴، «اسواران»^۵، «گاوکاران»^۶ و «تت»^۷ ها تقسیم نمود. اهمیت این اقدام سولون در آن بود که نظام اشراف سالار (الیگارشی) را که اساس آن بر پیوستگی‌های خونی و مناسبات زمین‌داری بود و پیامدی جز تثبیت قدرت طبقاتی اشراف و ایستایی در سازمان جامعه نداشت به یک نظام «توانگر سالار»^۸ تبدیل نمود. در نظام جدید جدا از این که امکان تحرک و پویایی طبقاتی فراهم گشت، جا برای رقابت نیز که نوید دهنده پیشرفت اجتماعی و تمدنی است، باز

۱- Ecolasia

۲- Helia

۳- Areopagos: مرکب از Ares (خدای جنگ) و Pagas (کرسی و مقر) کارکرد اولیه آن قضایی بود و برفراز تپه‌ای روبه‌روی آکروپولیس تشکیل می‌شد.

۴- Pentacosiomedimedimens

۵- Chevarliers

۶- Zeagites

۷- Thetes

۸- Timocracy

شد. در نظام نوین سه طبقه نخست (که به ترتیب درآمدی در حد پانصد پیمانانه، سیصد پیمانانه و یک اسب و دویست پیمانانه و یک گاو داشتند) صاحب حقوق سیاسی شدند و «تت»ها نیز اجازه یافتند در مجلس ملی و دادگاه عمومی حاضر شوند. اصلاحات سولون بویژه در مورد طبقات فرودست گام مؤثر و نقطه عطفی در روند ورود توده به حوزه سیاست و تصمیم‌گیری بود. از همین‌جا بود که راه برای پیشرفت شهروندان طبقات پایین اجتماع باز شد، به طوری که سالها بعد «کلئون دباغ» به فرماندهی ارشد نظامی رسید و توانست با تکیه بر قدرت «Logos» در مجلس ملی به انتقاد از دموکراسی گسترده آتن بپردازد.^۱ از نگاه ارسطو «لین سولون بود که دادرسان را از میان همه طبقات شهروند برگزیده و بدینسان دموکراسی را بنیاد کرد و بر سر همین نکته است که گاه او را ملامت کرده‌اند، زیرا با دادن اختیارات هم به دادگاه‌ها، که امضایشان به حکم قرعه انتخاب می‌شدند، عناصر غیر [دموکراسی] حکومت آتن را از میان برداشت».^۲

آن‌گونه که هرودت نقل کرده است، سولون پس از انجام اصلاحاتش بر آن شد که تا ده سال از شهر و دیار خود به دور باشد تا وادار نشود هیچ یک از قوانینی را که وضع نموده بود، تغییر دهد چرا که «بدون رضایت وی، آتنی‌ها حق امکان دخل و تصرف در قوانین خود را نداشتند».^۳

بدین ترتیب بنای استوار دموکراسی توسط سولون پی‌ریزی شد تا در آینده هرچه بیشتر گسترده و نهادینه شود. اگرچه «پیزیسترات»^۴ توانست در برابر شگفتی و فریادهای سولون، با نیرنگ و پشتیبانی همان گروهی که یا از اصلاحات سولون ناخشنود بودند و یا سودی نبرده

۱ - توسیدید: همان، ص ۱۷۸.

۲ - ارسطو، سیاست: ترجمه حمید صنعت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۵.

۳ - هرودت: همان، ص ۲۸.

بودند، قدرت را غصب نماید و تا سالها (۵۶۰ تا ۵۰۸)^۱ سایه‌ای از نظام جباری را بر روی دموکراسی نوپای آتن بگستراند، اما مهم‌ترین دوره را نیز در پروراندن فرهنگ و تمدن آتن و فراهم آوردن زمینه فرهنگی و اقتصادی سروری آتن در قرن پنجم که خود مرحله‌ای جدید از تعمیق دموکراسی را در پی داشت، نادیده گرفت.

واژه «جبار»^۲ لزوماً به معنای ستمگر نیست، بلکه بیش از آن، قانون شکنی و تخطی از آن را تداعی می‌کند. پیزیسترات جدا از فعالیتهایی که در راستای آبادان و توانمند ساختن آتن به انجام رساند که به قولی آتن را به عصر طلایی کودروس برگرداند، از آنجایی که از آگاهی آتنی‌ها نسبت به حقوق سیاسی خویش و ارزش آزادی باخبر بود نه تنها قوانین سولون را (بجز در چند مورد که مربوط به حفظ قدرت در خاندانش می‌شد) حفش نمود بلکه با رایج نمودن آیین‌هایی چون جشنواره دیونیزوس^۳ و مسابقات ورزشی شوری به فضای آتن بخشید و در راستای دموکراتیک ساختن مذهب نیز گام برداشت. وی که قدرت خود را بیشتر مدیون روستایی‌ها (دموس‌ها) بود، به سراسر نواحی دورافتاده داوران محلی فرستاد و از همه مهم‌تر این که آتنی‌ها را به نظم عادت داد.

آن گونه که دوران‌ت اشاره کرده است، استبداد پیزیسترات جزئی از نهضتی کلی بود که در شهرهای تجاری فعال قرن ششم یونان پدید آمده بود. بر اثر این نهضت، اشراف تفوق سیاسی خود را به طبقه متوسط که موقتاً با طبقات بی‌چیز همدست شده بود، باخت و حکومت جباران پدید آمد.^۴ به گفته‌ی هردوت، پیزیسترات سیاستی انقلابی نداشت و با نظم و

۱ - از سال ۵۶۰ تا ۵۲۷ جباری‌گری خود پیزسترات و از ۵۲۷ تا ۵۱۰ جباری‌گری پسرش هیپیس، به طول انجامید.

۲- tyrant

۳- Bacus Dionysosis خدای شراب

۴ - دوران‌ت، ویلیام جیمز: همان، ص ۱۳۳.

ترتیبی تحسین برانگیز حکومت کرد و بدون آن که در صدد تغییر قوانین برآید و یا اقدامات عادی و جاری هیأت دلوران را مختل سازد.^۱

«هیپاس»^۲ اگرچه در آغاز راه پدر پیمود، اما شایستگی و مشروعیت او را نداشت و چون زیان وی برای آتن هر روز فزونی می‌گرفت، آتنی‌ها در برانداختن وی متحد شدند. اسپارت به سوی برنشاندن یک اشرافی رام‌تر به ایشان یاری رساند. هیپاس برافتاد، اما «شورای بوله» اشراف هوادار اسپارت را که نه مشروعیت داشتند و نه قدرت ناکام گذاشت. در واقع پس از آن که جباران یونانی از انهدام اشرافیت فارغ‌آمدند، ملت نیز ایشان را سرنگون نمود و اکنون برپاداشتن دموکراسی، دشوار نبود. در این زمان جناح دموکراتیک که جان تازه‌ای گرفته بود، به رهبری «کلیستنس»^۳ که عضوی از خاندان مشهور «الکمتونی»^۴ بود. عصر نوینی از پیشبرد دموکراسی را آغاز کرد.

کلیستنس بنیاد سازمان اجتماعی آتن را که بر چهار قبیله استوار بود دگرگون ساخت و تقسیمات هندسی نوینی را جایگزین نمود.^۵ آتن جدید شامل ده ناحیه جغرافیایی و سی حوزه (دم) بود و در نظام جدید انتخابات نه براساس وابستگی‌های خونی، بلکه با توجه به حوزه‌های جغرافیایی انجام می‌گرفت. این کار به معنای تیر خلاصی برای نظام اشرافیت بود. با تغییراتی که در بنیاد نظام درونی و سازمان اجتماعی آتن صورت گرفته بود، بازگشت به نظام پیشین

۱ - هرودوت: همان، ص ۳۹.

۲- Hippias

۳- Clistene

۴- Alcmeonids

۵ - در کلیه منابع ترجمه شده به فارسی به این مطلب اشاره شده است که کلیستنس چهار قبیله پیشین را به ده قبیله افزایش داده است. اما پذیرش این مطلب که یک نفر به تنهایی توانسته باشد یک نظام کهن و ریشه‌دار را که براساس پیوندهای خونی بوده از پایه دگرگون نماید، دشوار است. شاید بتوان چنین فرض نمود که فراهم آمدن شرایط جدید، از جمله افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی و گسترش پیوندها همه شرایط را برای این کار فراهم نموده باشد.

امکان ناپذیر می‌نمود. در چنین وضعیتی آتن خود را برای رویارویی با سپاه شاهنشاه ایران آماده می‌نمود. کسانی که در این فاصله بر آتن حکم راندند، چه «آریستید»^۱ و «سیمون»^۲ و چه «تمیستوکلس»^۳ افراد شایسته‌ای بودند. تقویت نیروی دریایی آتن توسط «تمیستوکلس» زمینه پیروزی این دولت-شهر را در نیروهای سالامیس، پلاته و میکال، فراهم نمود. اما جالب این که هر سه این قهرمانان قربانی قانونی شدند که در زمان کلیتس و احتمالاً برای پیش‌گیری از لغزش دموکراسی به دامن جباری‌گری برقرار شد و آن «استراسیزم»^۴ بود. به نظر ارسطو حکومت‌های دموکراسی رسم استراسیزم را از آن جهت باب کردند که برابری را از همه چیز بالاتر می‌دانستند.^۵

پیروزی آتنی‌ها بر سپاه ایران از بزرگترین حوادث تاریخ اروپا و دارای اهمیت بسزایی برای آینده‌ی آتن بود. شک نیست که این پیروزی شگفت‌انگیز دلایلی پرشمار داشت، اما به نظر می‌رسد، دو عامل در آن نقش اساسی داشتند: نخست آن که آتنی‌ها از آن چیزی دفاع می‌کردند که با پوست و خونشان پیونده خورده بود و در پناه آن سالها بود که طعم شیرین آزادی و اسقلال را چشیده بودند. دیگر آن که نیروی دریایی آتن به همت سیاستمداران دوران‌دیش آن به خوبی تقویت شده بود. آتن با این پیروزی دستاوردهای بزرگی کسب نمود. در عرصه یونان به مقام اول دست یافت و چون دژی محکم مطرح شد که زین‌پس دیگر دولت‌های یونانی به آن مدیون بودند و باید به آن احترام می‌گذاشتند. از این رو و با توجه به عظمت نیروی دریایی‌اش به زودی راه خود را به سوی یک امپراتوری توانمند پیمود. در

۱- Arlstydes

۲- Cymon

۳ Temisrocles

۴ - Ostracism: بر گرفته از واژه‌ی Ostra که به تکه‌های سفالینی که برای اخذ رأی استفاده می‌شد، می‌گفتند. براساس این قانون فرد محکوم به ده سال تبعید از وطن محکوم می‌شد، اما املاک و دارایی‌اش مصادره نمی‌گشت و البته در موارد نادری نیز این قانون اجرا گشت.

۵ - ارسطو: همان، ص ۱۲۸.

عرصه داخلی نیز اگرچه موقتاً آریوپاژ از شرایط جنگ بهره گرفت و در صدد کسب امتیازات از دست شده برآمد، اما به زودی مردی فسادناپذیر به نام «اقیالت»^۱ (مقتول به سال ۴۵۷) ظهور کرد که قدرت این نهاد اشرافی را درهم شکست. توده مردم نیز که در جنگ دلیری نموده بودند اکنون خواهان سهم بیشتری در تعیین سرنوشت وطن خود بودند. در چنین شرایطی بود که «پریکلز»^۲ رهبری جناح دموکرات را بر عهده گرفت تا آتن را در «عصر زرین» و لوح اعتلای فرهنگی و سیاسی اش، رهبری نماید. ویل دورانت به نقل از «شلی»^۳ نوشته است که: «دوره‌ای که میان تولد پریکلز و مرگ ارسطو واقع است چه در حد خود و چه از لحاظ تأثیری که مقررات انسان تمدن داشته است، بی‌شک مهم‌ترین دوران تاریخ جهان است»^۴ از آنجایی که آتن پیشوای نجات یونان بود و اسپارت نیز بر اثر انحلال تجهیزات نظامی و شورش دستخوش ناامنی و اخلال شده بود و ایونیه نیز بر اثر جنگ دچار فقر و تنگ مایه‌ای شده بود، غالب شهرهای منطقه از آتن را تقویت می‌نمودند و به پیروی از آن گردن نهادند و این دولت سرتاسر این دوره را زیر نفوذ و سلطه خود داشت.

پریکلز نیز به نوبه خود امتیازاتی به طبقات پایین ارزانی داشت. از جمله این که با پرداخت حقوق به کسانی که در دادگاه شرکت می‌کردند، از تسلط ثروتمندان بر آن کاست. به نظر ارسطو، پریکلز این کار را به خاطر رقابت با بخشندگی و ثروت سیمون و جلب توجه عامه انجام داد و سبب شد از آن پس عوام و طبقات پایین و نوخاستگان، خیلی بیشتر از کسانی که با تجربه و منزه بودند برای شرکت در قرعه‌کشی و قضا و رای‌گیری آماده شوند.^۵ اما به نظر پژوهشگرانی دیگر، دموکرات‌های آتن به جای از میان برداشتن و ریشه‌کنی

۱ - Ephialtes: وی که ظاهراً از طبقات فرودست جامعه نیز برخاسته بود، به دلیل مقاومتش در برابر تهدیدها و تطمیع‌های اشراف و تهوژ در برخورد با آریوپاژ کشته شد.

۲- Pericles

۳ - Shelly: شاعر و نویسنده انگلیسی قرن هجدهم.

۴ - دورانت، ویلیام جمیز: همان، ص ۲۷۱.

۵ - ارسطو: همان، ص ۱۰۹.

نابرابری‌های مالی، در جهت خنثی ساختن اثرات آن گام برداشتند و به همین جهت در صد فراهم آوردن یک منبع ثروت برای مردم طبقات بی‌چیز شدند.^۱ شکوه و عظمت آتن، نیز چیزی نبود که از نگاه رشک‌آمیز اسپارت دور بماند، مخصوصاً که امپراتوری آتن بخشی از ثروت و توان خود را از استثمار دولت-شهرهای هم پیمانانش کسب می‌نمود و بنابراین چندی نگذشت که جبهه‌ای از دولت-شهرهای مخالفان آتن در برانداختن دموکراسی قدرتمند آن همدستان شدند.

به این ترتیب یونان که در برابر بزرگترین قدرت‌رسان مقاومت نموده بود به سوی جنگی داخلی می‌رفت که قرار بود تمام نیرو و ثروت دولت-شهرهای آن را در خود به تحلیل برد. جنگ‌های پلوپونزی به سال ۴۳۱ آغاز شد و تا سال ۴۰۴ به طول انجامید و پس از این رخداد فرساینده دیگر برای آتن و دیگر دولت-شهرهای یونانی رمقی نمانده بود تا در برابر سلطه مقدونیه سرشار از انرژی و اسکندر جاه‌طلب از دموکراسی و آزادی دفاع کنند.

عصر زرین تاریخ آتن در واقع فصل بارآوری تمدن آن است. در این عصر که هنر یونانی در آثار فیدیاس^۲، آریستوفان^۳، اورپسید^۴ و سوفوکل^۵ چهره‌نمایی می‌کند و آناکسوگوراس^۶ و سقراط ستاره‌شناسی و پزشکی و ریاضیات را به اوج می‌رسانند. فلسفه به آرامی فاصله خود را با دین افزایش می‌دهد و توجه خود را بیشتر به «آنچه هست» معطوف می‌کند. تحولات نظام مدنی آتن و نهادهای آن اکنون همچون یک آزمایشگاه تاریخی برای بهره‌گیری فیلسوفان

۱- Long, Roderick. T, The Athenian Constitution, liberarian wation Eoundation.

۲ - Phidias: معمار و مجسمه‌ساز بزرگ عصر طلایی یونان.

۳ - Aristophane: نمایشنامه نویس و طنز پرداز نامور اواخر سده پنجم و اوایل سده‌ی چهارم قبل از میلاد در یونان.

۴ - Euriphdes: نمایشنامه نویس بزرگ یونان باستان.

۵ - Sophocles: شاعره سخنور یونان باستان.

۶ - Anaxogoras: اختر شناس و ریاضی‌دان بزرگ قرن پنجم یونان که در فیزیک نظریه‌هایی تخصصی دارد.

آماده بود. فاصله‌ای که اکنون میان هنر، علم و فلسفه با مذهب برقرار شده است نمایانگر رشد اندیشه عقلی است و به همان میزان در نشر توسیدید و خطابه‌های «دموستن»^۱ جلوه‌گری می‌نماید. این موارد و بسیاری دیگر ارمغان تمدنی بود که در آن تحرک و پویایی و رقابت و آزادی در تمام سطوح و در میان همه شهروندان قابل مشاهده بود. این عصر که درخشش خود را مدیون ثروت، آرامش، برابری و اندیشه بود، به راستی سزاوار همان عنوانی است که یاسپرس در اثر خود به نام «آغاز و انجام تاریخ» بر آن نهاد، بعضی «عصری محوری در تاریخ تمدن جهان».

امپراتوری‌ها در کنار جنبه‌های بد خود، یک مزیت خوب هم دارند و آن این که فرصتی فراهم می‌آورند تا درون یک قلمرو پهناور دادوستدهای فرهنگی و تمدنی برقرار شود و چنین بود که با مرگ دولت-شهرها، امپراتوری‌ها مرحله نوینی از گستراندن دستاوردهای تمدنی را به دور دست‌ترین نقاط آغاز نمودند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که موقعیت جغرافیایی یونان در پرورش و شکل‌گیری تمدن آن نقش پراهمیتی داشته است. ارتباط با تمدن‌هایی چون مصر، کرت و تمدن‌های شرقی بدون شک تأثیر بسزایی بر پیدایش و تحول این تمدن داشته است. از سوی دیگر، ورود اقوام جدیدی از سوی شمال، هم از آن جهت که زمینه برخورد فرهنگ‌های متفاوت را فراهم نمود و هم از جهت این که سبب رانده شدن ساکنان پیشین به حاشیه‌ها، جزایر و کوچ‌نشین‌ها شد در تحول این تمدن مؤثر بود. از دیگر سو، هیچ یک از اقوام تازه وارد توان تسخیر سراسر یونان را نداشتند و همین مسأله مانع از شکل‌گیری یک قدرت فراگیر در یونان گشت و به یونانیان اجازه داد تا در دولت-شهرهای پراکنده خود که دارای جمعیتی کم و وسعتی نه چندان زیاد بود، استقلال و آزادی نسبی را تجربه نمایند. در چنین محیطی ایشان امکان نظارت و شرکت

۱ - Demostense، خطیب مشهور اواخر قرن پنجم و آغاز قرن چهارم در یونان باستان.

بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها را داشتند و در یک دوره نسبتاً دراز مدت از آرامش که مانع از شکل‌گیری یک طبقه جنگاور قوی می‌شد، می‌توانستند شاهد تحولات درونی زیادی باشند. تحول نظام پادشاهی به نظام اشراف سالار که با هجوم اقوام دوری آغاز شده بود، روند آرام خود را طی نمود. در این میان سواحل طولانی و مساعد و ارتباط دریایی با جزایر و خشکی‌های همسایه به فراهم آوردن یک محیط پویا برای اجتماعات یونانی کمک بزرگی نمود. رشد تجارت و توانمند شدن نیروی دریایی حداقل نتیجه آن بود. در میان دولت-شهرهای یونان، آنن که از خاک نامساعدی برای کشاورزی برخوردار بود، بیشتر به دریا چشم داشت. آنن محیطی بود که بر خلاف اسپارت پذیرای بیگانگان بود و ایشان اگرچه از حقوق سیاسی بی‌بهره بودند، اما آزادانه می‌زیستند. افزایش جمعیت، رشد تجارت و پیدایش یک طبقه متوسط جدید باعث شد که یونان سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد، شاهد ستیزه‌های اجتماعی و دگرگونی‌های ساختاری در دستگاه اجتماع و نهادهای قدرت باشد. آنن به سبب شرایط ویژه‌اش بیشتر از این تحولات تأثیر پذیرفت. توازن قدرت اشراف راه را برای ورود اصلاح‌گران و قانونگذاران باز نمود و ایشان بدون آن که راه افراط و تفریط ببیماید، یک روند متعادل و موافق با شرایط جامعه و مصلحت دولت-شهر را رهبری نمودند. قوانین جدید و شرایط تازه سبب پیدایش نهادهای تازه و تقویت نهادهای پیشین که کارکردی دموکراتیک داشتند، شد. ظهور جباران گذشته از این که اشراف را به شدت ناتوان ساخت، باعث افزایش قدرت و ثروت و توسعه قلمرو و منابع ثروت و نیز حمایت از ادب و هنر گردید. سقوط نظام جباری راه را برای یک دموکراسی گسترده‌تر هموار نمود و اینک همه شهروندان با شهر خود پیوندی برقرار کرده بودند و بنابراین حاضر بودند برای دفاع از آن جان و دل مایه بگذارند. نظام مدنی آنن باعث می‌شد تا سیاستمداران و کار به دستان از هر گروه، در وحله نخست مصلحت دولت-شهر را مد نظر داشته باشند. پیروزی یونان بر ایران به پیشوایی آنن به تثبیت موقعیت برتر این دولت-شهر و دموکراسی آن انجامید. تشکیل امپراتوری آنن که قدرت و ثروت آن را افزایش داد، محیط پرشوری فراهم نمود تا این تمدن به عصر زرین خود دست یابد. حضور ملموسی که شهروندان در جامعه داشتند سبب می‌شد تا فضایی برای

برخورد پیوسته باورها و اندیشه‌ها و پیدایش یک محیط متکثر برای رشد تفکر و تعالی درک و دریافت افراد، پدید آید. شهروندی که خود در جریان تصمیم‌گیری به طور مستقیم شرکت داشت با یک دیوار نفوذناپذیر میان خود و قدرت روبه‌رو نبود و این گونه بود که در اندیشه یونانی «عقل» جایگاه برتر را تصاحب نمود و زمینه نفوذ تجزیه باورها، فرهنگها و تجربه‌های دیگر تمدن‌ها برایش فراهم شد.



کتابنامه

- ۱- ارسطو: *اصول حکومت آتن*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۴۲ خورشیدی.
- ۲- ———: *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ خورشیدی.
- ۳- بارنز و بکر: *تاریخ اندیشه اجتماعی*، ترجمه و اقتباس جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۴- بهمنش، احمد: *تاریخ یونان قدیم*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵ خورشیدی.
- ۵- پلوتارک: *کتاب پلوتارک*، ترجمه و گزیده احمد کسروی، کانون آزادگان، تهران، ۱۳۳۹ خورشیدی.
- ۶- ———: *حیات مردان نامی*، ج ۱، ترجمه محمد رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۹ خورشیدی.
- ۷- توسیدید: *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمد حسن لطفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷ خورشیدی.
- ۸- دورانت، ویلیام جیمز: *تاریخ تمدن*، ج ۲، ترجمه آرمان پور و دیگران، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ خورشیدی.
- ۹- طباطبایی، سید جواد: *زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران*، کویر، تهران، ۱۳۷۵ خورشیدی.
- ۱۰- فرهیخته، شمس‌الدین: *فرهنگ فرهیخته*، زرین، تهران، ۱۳۷۷ خورشیدی.
- ۱۱- فوگل، اشپیل: *تمدن مغرب زمین*، ج ۱، ترجمه محمد حسین آریا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰ خورشیدی.
- ۱۲- کیتو، اچ.دی.اف: *یونانیان*، ترجمه سیامک عاقلی، گفتار، تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۱۳- لوکاس، هنری: *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، سخن، تهران، ۱۳۸۲ خورشیدی.
- ۱۴- هرودوت: *تواریخ*، ترجمه ع، وحید مازندرانی، افراسیاب، تهران، ۱۳۸۰ خورشیدی.

- ۱۵- هومر: *اودیسه*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ خورشیدی.
۱۶- —: *ایلیاد*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹ خورشیدی.

مقالات اینترنتی

- ۱۷- Ancient History Source Book: ۱۱th Britanica: History of Ancient Greece
۱۸- Long Roderick T The Athenian Constitution Librarian Nation Fundation ۱۹۹۸.
۱۹- comparison between democracy in ancient Greece And United States master essays free essays free research paPERS.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی